

هنگامیکه دوستم ژان لوکلان^۱ از من تقاضا کرد تا در مجلس گرامیداشت دویستمین سالگرد مدرسه السنه شرقی، مؤسسه ملی زبانها و تمدنهای شرقی کنونی، درباره مطالعات ایرانی صحبت کنم با اشتیاق پذیرفتم. این فرصتی بود تا با مؤسسه‌ای که حدود پنجاه سال پیش دانشجوی آنجا بوده‌ام، سپس زمانی چند در آن به استادی پرداخته‌ام، و تنها بنا به مقتضیات زمانه آنجا را ترک گفته‌ام عهد و پیمان تازه کنم. اما چرا در مدرسه‌ای که هشتاد زبان تدریس می‌شود این امتیاز به جای آنکه به یکی دیگر از قلمروهای تمدن که موضوع تدریس آنجا است داده شود نصیب مطالعات ایرانی شده است؟ پس از قدری تأمل، دلایلی برای آن یافتم.

نخست آنکه گرسی زبان فارسی به‌مراه زبانهای عربی و ترکی، یکی از سه گرسی‌ای است که از همان آغاز سال ۱۷۹۰ لویی لانگله^۲ طی خطابه‌ای به مجلس مؤسسان خواستار بنیاد آن شده بود. این در عین حال یکی از سه گرسی‌ای بود که در پی فرمان عهدنامه ۱۰ ژرمینال سال III^۳ تشکیل شد. زمان زیادی نگذشته بود که لانگله این گرسی را بدست گرفت و هم زمان به سمت ریاست مدرسه نوبنیاد منصوب شد.

از آن روزگار زبان فارسی را ممتازترین دانشمندان بطور بی‌وقفه تدریس کرده‌اند: پس از لانگله، متوفی سال ۱۸۲۴ م، آنتوان دوشیزی^۴ پرفسور کولژ دو فرانس،^۵ که در سال ۱۸۳۲ م. قربانی شیوع بزرگ وبا شد و به هلاکت رسید، سپس ایتین کاترمر^۶، لغت‌شناس بایسته، که از ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۷ در آنجا تدریس کرد، آنگاه شارل شیفر^۷ که تا هنگام مرگش در ۱۸۹۸ مدت زمان

درازی را در آنجا به خدمت مشغول بود و در بخش‌های گوناگون مدرسه مدت‌ها به ریاست پرداخت، سپس از ۱۸۹۸ تا ۱۹۲۶، کلیمان هوآر^۱ فاضل جامع‌الاطراف و سرانجام استاد هانری ماسه^۲ که در ۱۹۵۸ بازنشسته شد و خاطره‌حق‌شناسانه او همواره در یاد جمعی از ایرانشناسان میانسال امروز زنده است.

جالب است بدانیم بسیاری از این اساتید زبان فارسی در عین حال مدیران مدرسه‌زبانهای شرقی نیز بوده‌اند.

این مدرسه را در آغاز لانگله به مدت بیست‌و نه سال و بعدها شیفر به مدت سی‌و دو سال اداره کردند، و او بود که این قابلیت را داشت تا مدرسه را در مکانی شایسته واقع در ساختمان خیابان لیل بنا کند: یاد و خاطره او را نقاشی‌های دلکش ایرانی متعلق به قرن نوزدهم که تالار تشریفات به آن مزین است جاودانی کرده است. به مدیریت او بود که عده‌گرسی‌ها از نه به پانزده فزونی یافت و مدرسه تجدید سازمان گرفت. سرانجام پس از جنگ جهانی دوم بود که ماسه اداره مدرسه را از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ م. به عهده گرفت.

بدین ترتیب استادان زبان فارسی این مدرسه را در مجموع به مدت هفتاد و یک سال، یعنی بیش از یک‌سوم از دو‌یست سالی که عمر از آن سپری شده است اداره کرده‌اند.

علاوه بر این فضایی که از ایشان نام بردم، لانگله، شیزی، کاترمر، شیفر، هوآر، ماسه همگی بدون استثناء، اعضای فرهنگستان ادب بوده‌اند. به عبارت دیگر آنها به اشتراک منافع میان‌انجمن ما و مدرسه‌زبانهای شرقی و رشته‌های پیوندی که همواره میان ما وجود داشته است جامعه عمل پوشانده‌اند.

از آموزش «زبان فارسی» یاد کردم. امروزه سخن بیشتر از «مطالعات ایرانی» است. هدف از اینکار تنها جامعه نو کردن به نیت یک‌پارچه کردن فعالیت‌های همسان با برجسی پُرمطراق‌تر نبوده است. در میان زبانهای خانواده‌ای که ایرانی یا ایرانی - آریایی نامیده می‌شود زبان فارسی یکی از آنها و مهمترین آنهاست. هم‌اکنون در INALCO^۱ در جوار گرسی زبان فارسی، آموزش زبانهای گُردی و پُشتو، بدون ذکر دروس فرهنگ و تمدن، قرار گرفته‌اند. و واحد تمام و کمالی از مؤسسه به مطالعه (جهان ایرانی)، با درنوردیدن کلیه مرزهای سیاسی که ایران یا PERSE نامیده می‌شود، منظور شده است.

اما به ویژه در برداشت از شرق‌شناسی است که دگرگونی معنایی حاصل شده است. دیگر آن دوران که «دانشمندی» با دانستن یک یا چند زبان بیگانه مُلزم به شناخت کامل تاریخ، آداب و رسوم، دین، ادبیات، نحوه اندیشیدن و حتی آینده‌کشورهای می‌بود که به آن زبانها تکلم می‌شد بسر رسیده است. ما در عصر متخصصین زندگی می‌کنیم. این اساتید و پژوهشگران متناسب با فنون یک رشته، تاریخ، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی، علم ادیان، نظریه ادبیات، و غیره آموزش دیده‌اند، و این فنون را همانگونه که از روزگاران گذشته در حیطه تمدن غرب به کار برده شده است در حوزه تمدنی ویژه‌ای به کار می‌گیرند، حاصل آنکه هم‌اکنون در



پروفسور ژیلبر لازار

فرانسه، در INALCO، در CNRS^{۱۱}، در دانشگاهها، و مراکز دیگر، دهها متخصص گوناگون که وجه اشتراک ایشان دلبستگی به جهان ایرانی است؛ برغم جریانهای ناشی از اوضاع کنونی، به جد مشغول به کار هستند.

اما به سخن اصلی بازگردم. چرا در اینجا از مطالعات ایرانی صحبت می‌شود؟ به گمان من این مطالعات جای خاصی را در دل شرق‌شناسی فرانسه تصاحب کرده باشد. *La Perse* [سرزمین ایران] در اندیشه جمعی فرانسه فاقد اعتبار نیست. برغم این ناشناختگی جهان ایرانی در این اندیشه به مراتب بیش از اکثر تمدنهای به مطالعه درآمده در INALCO است. اروپای خاوری همان اروپایی است که از آغاز با تاریخ ما در آمیختگی داشته است. اعراب را از دوران POITIERS^{۱۲} در ۷۳۲ م. می‌شناسیم و از دوران جنگ‌های صلیبی تا فتح الجزایر و پس از آن هیچگاه از رود رویی با ایشان دست نشسته‌ایم. تُرکها خود را زیر دیوارهای وین و دریای مدیترانه به عمد تحمیل کردند. توسعه اقدامات استعمارجویانه سپاهیان و مستشاران ما در اصل در پهنه آفریقا صورت پذیرفته است. در دوران دوپلکس^{۱۳} و لالی تولاندال^{۱۴} بود که سپاهیان ما به سوی گنج‌های هندوستان کشیده شدند. شرق دور را دریانوردان ما به نیکی می‌شناختند و زمان درازی را در هندوچین و حتی اقیانوسیه بسر برده‌ایم. اما در مورد ایران چه؟ ایران در دور دست واقع بوده است و نه چندان قابل دسترس، بقول گوینو^{۱۵} در میان کوههایش در دل «آسیای مرکزی» آشیان گزیده بوده است. ما از این سرزمین و منافعی که در آن داشته‌ایم جز چند سفرنامه،

دیدار سفیر شاه صفوی در آغاز قرن هجدهم [میلادی] و نازک طبعی‌های خیال‌پردازانه مونتسکیو، چه دانسته‌ایم؟ تماس ما در فرانسه با تمدن ایران بویژه بواسطه کشورهای همسایه، امپراطوری عثمانی و در درجهٔ دوم هند مسلمان برقرار شده است.

تلفظ ترکی دستور زبان‌های قدیمی زبان فارسی به فرانسه از نشانه‌های این امر است.

حتی امروز نیز در کشورمان از حقایق دنیای ایرانی غافل مانده‌ایم. چه عده‌ای فرانسوی می‌دانند که ایرانیان از اعراب نیستند و اینکه زبانشان عربی نیست؟ چه عده‌ای از دانستن اینکه این زبان هم خانوادهٔ زبان ماست و اینکه «MERE» را مادر می‌گویند، «PÈRE» را پدر، «FRÈRE» را برادر حیرت زده نخواهند شد؟ چه عده‌ای می‌دانند که این زبان در طی قرن‌ها همچون ابزار تمدنی بسیار درخشان بکار برده شده است و در آن واحد در نیمهٔ بزرگ آسیا از بوسفور تا بنگال و در دلی ترکستان زبان بین‌المللی درجهٔ اول بوده است؟ و همان نقشی را در هند و فراسوی آن ایفا کرده است که اینک زبان انگلیسی می‌کند؟ هم‌اکنون عادت زنده و مضحک نامیدن «FARSI»^{۱۶} بجای LE PERSAN [اطلاق نام فارسی در زبان فرانسه] در برخی محافل بر دامنهٔ این غفلت ناگوار افزوده است. البته در زبان فارسی، LE PERSAN را فارسی می‌گویند ولی در زبان فرانسه اینچنین نیست: آیا تا حال گفته‌ایم که آلمانی‌ها به «DEUTSCHE»^{۱۷} سخن می‌گویند یا که انگلیسی‌ها به «ENGLISH»^{۱۸}؟

هموطنان ما قادر نیستند به طرفه‌العین میان گویش مجهول «FARSI» و چکامهٔ فاخر «PERSANE»، که دست کم نامی از آن شنیده‌اند، پیوندی برقرار سازند. کار ناکرده هنوز بسیار است، و همکاران من در INALCO از این بابت نه فقط در امر آموزش، بلکه برای اشاعهٔ آشنایی‌های ضروری میان مردم فرانسه به نیکی آگاهند.

اهمیت انجام این وظیفه تا بدان پایه است که به گمان من در دنیای فردا ایران زمین موظف به ایفای نقش اصلی شده است. امروز ایران کشور بزرگی است که در منطقه وزنه سنگینی محسوب می‌شود. به راحتی می‌توان گفت که از برخی جهات پیشرو جنبش‌های رهایی بخش کشورهای موسوم به جهان سوم است و تولید نفت خود را پیش از دیگران ملی کرده است. جای انکار نیست که این کشور عرصهٔ انقلابی اصالتاً مردمی بوده است که زیر پرچم اسلام راهبری شده است ولی نیروی محرکهٔ عظیم آن حس ملی و آمال توده‌ها در بازیافتن هویت و غرور خویش بوده است، و یقین دارم که توفیق آن بدین خاطر بوده است. این واقعه، برغم تحولات و نتایجی که احتمالاً بطور موقت از آن حاصل شده است، به جنبشی که هم اینک مجموعه کشورهای مسلمان را به لرزه در آورده است تحریک بخشیده است. بدین ترتیب می‌توان پذیرفت آنچه رخ داده است و در آینده نزدیک در پهنهٔ ایران زمین روی خواهد داد حاوی مفهوم عظیمی در درک تحولات آتی در بخش عمدهٔ آفریقا و آسیا است.

فراهم آوردن آگاهی‌های ضروری جهت سیاستمداران و صاحبان سرمایه از هر مرتبه در مسؤلیت متخصصین است. بی‌شک در این چشم‌انداز INALCO بیش از همیشه و درون

چارچوبی که به نحو عظیمی گسترش یافته است، موظف به پاسخگویی به تقاضاهایی شده است که، در عبارات ساده و روشن، مطابق با فرمان تأسیس، به دادن آموزش‌هایی «حاوی بهره‌شناخته شده برای سیاست و تجارت» ملزم شده است.

پی‌نوشت:

* LES ÉTUDES IRANIENNES

PAR M.GILBERT LAZARD (MEMBRE DE L'INSTITUT)

1- JEAN LECLANT

2- LOUIS LANGLÈS

۳- عهدنامه‌ای است که پس از گذشت شش سال از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، در پی قیام حومه‌نشینان تنگدست پاریس در اول آوریل ۱۷۹۵ در برابر شورای انقلاب، منعقد شد. (م.)

4- ANTOINE DE CHÉZY

5- COLLEGE DE FRANCE

6- ÉTIENNE QUATREMERB

7- CHARLES SCHEFER

8- CLÉMENT HUART

9- HENRI MASSÉ

۱۰- مؤسسه ملی زبانها و تمدن‌های شرقی در فرانسه. (م.)

۱۱- مرکز ملی پژوهش‌های علمی در فرانسه. (م.)

۱۲- شهری است در فرانسه که شارل مارتل اعراب را در سال ۷۳۲ میلادی در آنجا متوقف کرد. (م.)

13- DUPLEIX

14- LALLY-TOLLENDAL

۱۵- گنت دو گوینو (COMTE DE GOBINEAU) سیاستمدار و نویسنده فرانسوی (۱۸۸۲-۱۸۱۶)،

مؤلف رساله‌ای در باب نابرابری نژادهای بشری (م.)

۱۶- نام صحیح زبان فارسی در فرانسه، Le PERSAN است و از بکار بردن واژه FARSİ باید اکیداً

خودداری ورزید. (م.)

۱۷- در زبان آلمانی به گویش رسمی آن کشور اطلاق می‌شود (م.)

۱۸- در زبان انگلیسی به گویش رسمی آن کشور اطلاق می‌شود (م.)